

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمُ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶) وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷) قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰)﴾

سوره مبارکه «جمعه» همان طوری که ملاحظه فرمودید در مدینه نازل شد. در فضایی نازل شد که بسیاری از مسائل اسلامی روشن شده بود. در این بخش یهودی‌ها ادعایی داشتند می‌گفتند ما اولیای خدا هستیم، یک؛ و در این ولایت هم مخلص هستیم و بدون اخلاص ولایت نداریم و فقط برای رضای خدا و در راه خدا ولیّ او هستیم که این «لام» لام اختصاص است. دیگران یا ولیّ خدا نیستند یا اگر ولیّ خدا باشند «الله» نیست خلوصی برای ولایت اینها نیست. «نحن اولیاء لله» دیگران یا اولیای خدا نیستند یا اگر باشند «الله» نیست، اخلاصی در کارشان نیست.

ذات اقدس الهی در برابر این ادعا، برهان طلب کرده است. همان طوری که در برابر مشرکین که داعیه شرک داشتند برهان طلب می‌کند و خودش برهان بر توحید اقامه می‌کند، به این یهودی‌ها هم می‌فرماید شما برهان اقامه

کنید. بهترین برهان این است که علاقه به «لقاء الله» داشته باشید، چون موت «لقاء الله» است، شما قبول کردید که ولی خاص خدا هستید، کسی که ولی خاص خداست از لقای مولای خودش هراسی ندارد. ﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ﴾، این ﴿مِنْ دُونِ النَّاسِ﴾ هم بیان آن است که دیگران یا اولیای الهی نیستند، یا اگر باشند لله نیست اختصاصی به الله ندارد. اصل ولایت را ما داریم، یک؛ خلوص و اختصاص هم داریم، این دو. دیگران یا «ولی الله» نیستند یا اگر هم باشد لله نیست که این «لام» برای اختصاص است. لازمه ولی «لله» بودن، این است که سعادت دارین برای آنها باشد. قرآن کریم می‌فرماید برهان اقامه کنید. برهان شما هم علاقه به موت است، چون هر ولی‌ای علاقه‌مند است مولای خود را دیدار کند. ادعای اینها در سوره مبارکه «بقره» قبلاً گذشت. آیه ۹۴ سوره مبارکه «بقره» این بود که فرمود: ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ﴾، شما می‌گویید ما اولیا هستیم، یک؛ «خالصاً لله» این ولایت را داریم، دو؛ ﴿مِنْ دُونِ النَّاسِ﴾؛ دیگران یا ولی نیستند، یا اگر ولی باشند مثل ما مخلص و مخلص نیستند، این سه؛ لذا آخرت برای ماست، بهشت برای ماست. اگر کسی اولیای خاص الهی باشد و دیگران این سیمت را نداشته باشند، پس بهشت برای آنهاست. ایشان می‌فرماید برهان اقامه کنید، اگر بهشت برای شماست، الله هم مولای شماست، شما هم ولی او هستید، تمتی لقای مولا را داشته باشید. در آیه ۹۴ سوره مبارکه «بقره» این چنین فرمود: ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ﴾؛ شما می‌گویید که ما ولی هستیم، یک؛ و این ولایت ما هم لله هست که «لام» برای اختصاص هست، دو؛ دیگران هم این سیمت را ندارند، سه؛ این حرف را می‌زنید. اگر این سه حرف را دارید، معنای آن این است که بهشت مخصوص شماست. ﴿إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾، چرا از مرگ می‌ترسید؟ آنها برابر این ادعا که ما اولیای، یک؛ لله که «لام» برای اختصاص است، دو؛ ﴿مِنْ دُونِ النَّاسِ﴾، سه؛ این حرف را داریم، چون ما

این چنین از ولایت الهی برخورداریم، آیه ۱۱۱ سوره مبارکه «بقره» این بود که ﴿قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا﴾؛ هیچ کس بهشت نمی‌رود، مگر اینکه یهودی باشد. نصارا هم همین داعیه را داشتند، چرا؟ چون ما ولی هستیم، یک؛ لِلّٰهِ هستیم، این «لام» اختصاص دارد؛ یعنی فقط ولیّ او هستیم. دیگران در این کار هیچ سهمی ندارند، پس بهشت برای ماست. ﴿لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾؛ یعنی «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ نَصَارَى»، آن وقت هر کدام از این دو نخله هم دیگری را مذمت می‌کند.

﴿تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ اصل کلی را در آیه ۱۱۲ می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾، این مسلم خالص باشد، این حُسن فعلی. ﴿وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾؛ حُسن عقیده داشته باشد، فاعلی. ﴿فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ این اختصاصی به شما ندارد، شما در عصر و مصرتان این هستید، دیگران هم در سرزمین خودشان این هستند. اینکه انحصاری گفتید مثل فلان کالا منحصرأً برای ماست، این برهان ندارد. قاعده کلی این است که هر کس بنده خدا باشد در عمل صالح، بنده خدا باشد در ایمان صالح؛ یعنی عقیده سالم و فعل صالح، این اهل سعادت است.

پرسش: در متون روایی داریم که تمّی موت مکروه است.

پاسخ: نه، این از کسی که از دنیا خسته شده است، در موقع امتحان نمی‌خواهد از امتحان موفق بیاید، تقاضای مرگ می‌کند، این بله مکروه است؛ اما در سوره «بقره» فرمود اینها کسانی هستند که ﴿أَخْرَصَ النَّاسَ عَلَىٰ حَيَاةٍ﴾ هستند. ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ﴾، اینکه در تبریکات عید نوروز به یکدیگر می‌گفتند هزار سال و ماه بمانید، این را بعضی از مفسران می‌گفتند که از دیار دیگر آمده. آنها علاقه داشتند هزار سال بمانند. عمر طولانی داشته باشند حالا هزار

سال اگر بیشتر هم شد شد. کم‌کم به ایران زمین هم آمد، در دعا‌های نوروزی می‌گفتند هزار سال و ماه بمانید. این هزار سال بمانید از خود ایرانی‌ها برخاست، از جای دیگر برخاست که ﴿لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾. این کسی که ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ است، هیچ تمنّی موت ندارد، علاقه به مرگ ندارد. یک وقت است می‌گویند از امتحان الهی یک وقت کسی خسته شد در موقع مجبوحه امتحان است، در موقع کار است، این تمنّی موتش روا نیست مصلحت نیست، این را خدا دارد می‌پروراند. آزمایش الهی است و کلاس امتحان است و باید انسان صابر باشد. ما در زمان صبر نباید از کلاس صبر خارج بشویم.

پرسش: پس معنای دعای «خَلِّصْنِي»<sup>۱</sup> آقا موسی بن جعفر (علیه السلام) چه می‌شود؟

پاسخ: به هر حال همین امام وقتی که شاگردانش را می‌دید می‌گفت: «أَشْكُو إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحَدَّثِي وَتَقَلُّبِي»<sup>۲</sup>؛ وقتی که دستش بسته است زبانش بسته است فقط باید رنج ببیند از علمش کسی استفاده نمی‌کند از زندان: «خَلِّصْنِي مِنْ يَدِ هَارُونَ» نه «عَجِّلْ وَفَاتِي». غرض این است که بله، باید آزاد باشد که مردم از او استفاده کنند. اینها ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ بودند؛ نظیر مشرکینی که علاقه‌مند بودند هزار سال بمانند، چرا؟ چون اینها می‌گفتند مرگ پوسیدن است بعد از مرگ هم خبری نیست. یهودی‌ها که بعد از مرگ را قبول داشتند، خدا می‌فرماید اگر شما اولیا هستید، آن هم «لِلَّهِ»، «لَام» برای اختصاص است، آن هم کسی این طور نیست و از آن طرف هم می‌گویید که ﴿لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾، پس ﴿فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ﴾. چرا این قدر از مرگ می‌ترسید؟ چرا ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ هستید؟ سرّش این است که دروغ می‌گویند؛ لذا برهان مسئله که اگر کسی واقعاً علاقه‌مند به مرگ باشد؛ یعنی ولیّ خدا باشد، علاقه به لقای مولای خود دارد.

۱. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۹۴.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۱۵.

این بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) که فرمود علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) علاقه‌مند به موت «مِنْ الطُّفْلِ بِدَيِّ أُمِّهِ»<sup>۳</sup> که بحث آن قبلاً هم گذشت، به خاطر همین جهت است. در همان خطبه نورانی که متقیان را معرفی می‌کند، فرمود: «لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ [لَهُمْ] عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ»<sup>۴</sup> اینها تابع قضا و قدر الهی هستند، تابع امتحانات الهی هستند و در دنیا می‌مانند. اگر نبود آن زمان مقرر، اینها یک لحظه حاضر نبودند در دنیا بمانند. در همین دعای روز سه‌شنبه ببینید می‌گوید حیف آدم است که در دنیا بماند، این بساط بازی که شما می‌بینید «كُلُّ يَجْرُ النَّارِ إِلَى قُرْصِهِ»<sup>۵</sup> یک آدم عاقل می‌گوید حیف من است که اینجا بمانم. این دعای روز سه‌شنبه یعنی چه؟ «وَالْوَفَاةَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ»<sup>۶</sup> از جامعه دروغگوی منافق «كُلُّ يَجْرُ النَّارِ إِلَى قُرْصِهِ»، ما نجات پیدا می‌کنیم. دعای روز سه‌شنبه که پس‌فردا می‌خوانید همین است. می‌گویند حیف آدم حسابی که اینجا بماند جهنم را خدا کند از نزدیک نبینیم و وارد نشویم و خبر هم نداشته باشیم؛ اما فرمود جهنم این است که «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا»<sup>۷</sup> جامعه‌ای که این به او بد می‌گوید او به این بد می‌گوید، جهنم است. این آبروی او را می‌برد، او آبروی این را می‌برد؛ این در صدد ضعف آن است آن در صدد ضعف این است، «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا»<sup>۸</sup>. «وَالْوَفَاةَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» معمولاً ما دعا یا کم می‌خوانیم یا خیال می‌کنیم این دعا هم مثل رسائل و مکاسب است! این طور نیست فهمیدن اینها یک جان‌کندن می‌خواهد. آنها با بنای عقلا حل می‌شود. حیف آدم خوب است که در دنیا بماند، این دعای روز سه‌شنبه است من از جای لجن دارم به بهشت می‌روم این دعای روز سه‌شنبه است.

۳. نهج البلاغة (للصبي صالح)، خطبه ۵.

۴. نهج البلاغة (للصبي صالح)، خطبه ۱۹۳.

۵. الامثال المولدة (خوارزمی)، ص ۳۵۳.

۶. المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص ۱۱۹.

۷. سورة اعراف، آیه ۳۸.

اگر کسی ولیّ خدا باشد، چرا ﴿أَخْرَصَ النَّاسَ عَلَى حَيَاةٍ﴾؟ ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾؛ دلیل بیاورید. می‌گویید ما «ولیّ الله» هستیم، در نهج البلاغه که اولیا آمده همه با اضافه است هیچ جا «لام» ندارد. همه «اولیاء الله»، «اولیاء الله» است. در قرآن کریم هم هر جا سخن از اولیاست، «اولیاء الله» است. اینجا فقط «لام» اختصاص را مدعیان دروغین آوردند که ما فقط ولیّ خدا هستیم.

دو تا حرف است: یکی اینکه ما فقط ولیّ خدا هستیم در ولایت ما شرکی نیست. این نمی‌رساند که دیگران این سمت را ندارند؛ اما آن ﴿مِنْ دُونِ النَّاسِ﴾ این را می‌رساند. وقتی می‌گویند: «نحن اولیاء الله»، یعنی ما فقط و فقط صد درصد برای خدا هستیم، ممکن است دیگران هم همین طور باشند؛ اما برای نفی دیگری می‌گویند: ﴿مِنْ دُونِ النَّاسِ﴾؛ دیگران این طور نیستند؛ یا اصلاً ولیّ نیستند یا صد درصد نیستند. ما صد درصد برای خدا هستیم. خدا می‌فرماید اگر این است برهانتان را اقامه کنید شما باید مولایتان را ببینید، چرا ﴿أَخْرَصَ النَّاسَ عَلَى حَيَاةٍ﴾ هستید؟ شما که می‌گویید بهشت مختصّ ماست، غیر از ما کسی بهشت نمی‌رود، بسیار خب! پس ﴿فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ﴾. بعد می‌فرماید شما از مرگ فرار می‌کنید! تمام تلاش و کوشش شما این است که نگیرید، پس معلوم می‌شود که دروغ می‌گویید.

پس درخواست مرگ اگر مکروه است، برای اینکه انسان در کلاس امتحان است باید تابع قضا و قدر باشد. یک زمانی را برای ما معین کردند این زمان باید بمانید، این زمان باید بروید ما باید بگوییم چشم!

پرسش: ...

پاسخ: نه، غرض آن است که اینها تابع مقررات الهی هستند، در برابر این مقررات الهی در همان خطبه نورانی حضرت امیر فرمود که یک أجل و مدتی است که مشخص شده است، «لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ»

أَرَوْاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ» ولی ما بنده ایم زمانی برای ما مشخص کردند که اینجا باید باشیم ما باید بگوییم چشم! این امتحان‌ها را بدهید، باید بگوییم چشم! دیگر بی حوصله بگوییم، بگوییم ما را زودتر ببر این طور نیست. اما هر وقتی که دستور آمد ما منتظریم؛ اما ﴿أَحْرَصَ النَّاسُ عَلَى﴾، یا هزار سال و ماه بمانید، اینجا نیست. این دعای روز سه‌شنبه یعنی خدایا کاری بکن که به هر حال ما از این جامعه لجن نجات پیدا کنیم، همین! چرا حالا طوری زندگی بکنیم که عده‌ای دعای روز سه‌شنبه را این طور بخوانند؟ چرا تمدن نباشد؟ چرا روح و ریحان نباشد؟ چرا «سلام من رب العالمین» نباشد؟ چرا این گونه نباشد؟ چرا تمدن ما در تدین ما نباشد؟ چرا به هم راست نگوییم؟ چرا مثل بهشت نباشیم که ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾؛ یکدیگر را که دیدند سلام سلام، سلام سلام. اما در جهنم هر چه هست لعن لعن لعن لعن: ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ﴾، این می‌گوید تو باعث شدی، او می‌گوید تو باعث شدی! ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾، اما در بهشت ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾. آن هم ﴿عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾،<sup>۸</sup> که از معانی دشوار قرآن کریم است اینجا همیشه رودرروی هم هستند. ما می‌توانیم این طور هم زندگی بکنیم.

غرض این است که تمتی مرگ به معنای اینکه من بخواهم برخلاف آن زمانی که خدای سبحان برای من مشخص کرده بروم. نمی‌خواهم امتحان بدهم، این نشد، ما را آوردند به میل ما نیاوردند به میل ما نمی‌برند، یک امتحان است باید امتحان بدهیم؛ اما این گروه که می‌گویند ما اولیا هستیم، یک؛ این ولایت ما صد درصد خالص است لله، دو؛ کسی هم این طور نیست، سه؛ لذا ﴿لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا﴾. فرمود اگر این است ﴿فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ﴾.

بنابراین این برهان مسئله است آنها ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا﴾، هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند و به اوضاع خودشان علاقه‌مندتر هستند ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾، آیه ۱۱۲ سوره مبارکه «بقره» این است که هر کسی حُسن فاعلی و فعلی داشته باشد اهل سعادت است در عصر و مصر خودش؛ البته در عصر اسلام باید برابر اسلام عمل بشود.

مطلب بعدی آن است که فرمود: ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ و خدا هم می‌داند که اینها ظالم هستند هم ظلم به «حق الله» دارند و «حق الناس» دارند. بعد می‌فرماید شما که ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ هستید، تمنای موت که ندارید، یک؛ ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ هستید، دو؛ پس از مرگ گریزان هستید، سه؛ بدانید مرگ به سراغ شما خواهد آمد. ﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ﴾، چون ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ هستند. این ﴿مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾، که در دعاها و نروزی سابقی‌ها که این بود هزار سال بمانی هزار سال و ماه بمانی، از همین جا نشأت گرفته این ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ است. فرمود: ﴿فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾، مرگ عصاره زندگی است، یا خیلی شیرین است، به قول فردوسی:

اگر بار خار است خود کشته‌ای \*\*\* وگر پرنیان است خود رشته‌ای<sup>۹</sup>

مرگ شربتی است که انسان می‌نوشد که ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾؛<sup>۱۰</sup> این شربت عصاره میوه زندگی است اگر کسی در مدت عمرش حنظل کاشت، او فشار مرگ دارد مرگ برای او بسیار سخت است و اگر طیب و طاهر عمل کرد برای او خیلی گواراست. خدا مرحوم کلینی را غریق رحمت کند! کافی جلد اول و دومش مربوط به اصول است، جلد هشتمش که لطایف فراوانی دارد، آن پنج جلدش مربوط به فقه است. در بخش جنائز که مربوط به فقه است و مربوط به حال احتضار است، آن‌جا این روایت را از معصوم (علیه السلام) نقل می‌کند که هیچ لذتی

۹. شاهنامه فردوسی، فریدون، بخش ۲۰.

۱۰. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.



در تمام مدت عمر برای مؤمن به اندازه لذت مردن نیست،<sup>۱</sup> هیچ لذتی! الآن تمام آرزوهای ما این است که دستمان به به حرم مطهر سیدالشهداء برسد. تازه ضریح اوست، آن وقت خود انسان به جایی برسد که وجود مبارک سیدالشهداء بیاید به بالین آدم، چه در می آید او! فرمود هیچ لذتی در تمام مدت عمر برای مؤمن به اندازه لذت مرگ نیست. وجود مبارک پیغمبر می آید، وجود مبارک حضرت امیر می آید. در همان روایت دارد که این را برای همه نقل نکنید، چون خیلی ها شاید متوجه نباشند که آن صحنه، صحنه دنیایی نیست. فرمود فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می آید معرفی می کنند که این که پیشاپیش همه است پیغمبر است، آن علی بن ابیطالب است، آن بانو که کنار ایستاده است در پشت علی بن ابیطالب فاطمه زهراست، این یکی امام حسن است، آن یکی امام حسین است. هیچ لذتی! این است. به هر حال انسان لذائد فراوانی در دنیا دیده است این را معصوم فرمود اولیای الهی کاملاً از این باخبرند یقیناً علاقه مند هستند. فرمود اگر این حرف هایی که شما می زنید راست باشد ﴿فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ﴾ و مؤمن عصاره زندگی خود را در آن شربت می نوشد: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾. این هم ملاقات می کند و به صورت خوبی هم در می آید. فرمود چرا شما فرار می کنید؟ ﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ﴾، که قبلاً عالم غیب و شهادة معنا شد. جهان البته جهان غیب داریم جهان شهادت داریم؛ عالم محسوس داریم، عالم غیر محسوس داریم، مجردات داریم، ارواح انبیا و اولیا، مقام عصمت، مقام اعجاز، مقام کرامت، اینها حقایق خارجی هستند، مجرد هستند. آسمان و زمین و اینها هم داریم که عالم شهادت است. خدا عالم غیب و شهادت است این درست است عالم دو قسم

۱. الکافی (ط - دارالحديث)، ج ۵، ص ۳۳۹: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَوْبِرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أبا رَسُولِ اللَّهِ هَلْ يَكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ قَالَ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ إِذَا أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لَقَبِضَ رُوحَهُ جَزَعٌ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تُجَزِعْ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَأَنَا أَبْرُكَكَ وَ أَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنَ وَالِدِ رَحِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ أَفْتَحَ عَيْنَكَ فَانْظُرْ قَالَ وَ يُمَثَّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عَ فَقَالَ لَهُ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَفَعَاوْكَ قَالَ فَيَفْتَحُ عَيْنَهُ فَيَنْظُرُ فَيَنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ فَيَقُولُ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً﴾ بِالْوَلَايَةِ ﴿مَرْضِيَّةً﴾ بِالتَّوَابِ ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ يَغْنَى مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ﴿وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾ فَمَا شِئْتُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ اسْتِيلَالِ رُوحِهِ وَ اللَّحُوقِ بِالْمُنَادِي».

است: عالم غیب و عالم شهادت؛ اما عالم غیب و شهادت بودن ما نداریم که کسی به غیب علم داشته باشد، چون علم یعنی حضور و کشف. این اصلاً به غیب تعلق نمی‌گیرد، این ارشاد به نفی موضوع است؛ یعنی آنچه نزد دیگران غیب است نزد ذات اقدس الهی حاضر است و گر نه غیب «بما أنه غیب» با علم سازگار نیست، علم یعنی حضور، شهود، کشف. این ارشاد به نفی موضوع است؛ یعنی خدای سبحان به مجردات و مادیات، به ارواح و ﴿أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا﴾<sup>۱</sup> به سماء هم عالم است. درباره زمین ﴿زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾<sup>۲</sup> هم عالم است، ﴿بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾<sup>۳</sup> هم عالم است. او عالم غیب و شهادت است؛ یعنی برای خدا غیبی نیست. ﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾. این در سوره مبارکه «قیامت» این کلمه «يُنَبِّأُ» که باب تفعیل است و یعنی گزارش‌های فراوان، جدی، رسمی، باب تفعیل است. «نَبَأٌ»؛ یعنی خبر، «أَنْبَأٌ»؛ یعنی خبر داد. «يُنَبِّأُ وَ نَبَأٌ»؛ یعنی خیلی خبر وافر و همه جانبه. اینجا فرمود: ﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾. در سوره مبارکه «قیامت» دارد که ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ﴾. بعد استدراک فرمود که ما را چه حاجتی به «تَنْبِئَةٌ»؟ چرا ما این همه گزارش به او بدهیم؟ این «بَل» بل اضرایبه است، اینکه فرمود: ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ﴾. بعد فرمود: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ \* وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ﴾<sup>۴</sup>. حالا مرتب عذر بیاورد ولی خودش را که خودش می‌شناسد اعمالش هم که حاضر است حالا چه حاجت که ما بگوییم؟ ولی ما می‌گوییم برای تتمیم مطلب و گر نه او نمی‌داند؟ نمی‌بیند؟ این نیست، هم می‌داند هم می‌بیند؛ اما ما برای اتمام حجت در مشافهه ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ﴾، و گر نه ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾، نه «بصیرٌ»، ﴿بَصِيرَةٌ﴾! این «تاء» مثل تاء «علامة» است تاء تأنیث نیست. خبر است برای «الانسان».

۱. سوره فصلت، آیه ۱۲.

۲. سوره زلزله، آیه ۱.

۳. سوره زلزله، آیه ۵.

۴. سوره قیامت، آیات ۱۴ و ۱۵.

﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾، مثل «علامه»؛ خیلی بود، ﴿وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾ هر چه هم عذرخواهی بکند به هر حال می‌داند که دروغ می‌گوید. پس معلوم می‌شود آنچه انسان انجام می‌دهد در مجموعه جان او هست؛ لذا فرمود ما نیازی به تنبئه نداریم، ولی برای اتمام حجت این کار را می‌کنیم.

بعد فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾، وقتی حضرت (سلام الله علیه) وارد مرز مدینه شدند در قبا اولین کاری که کردند مسجد ساختند که اولین مسجد همان است. احکام مسجد قبا هم در بحث‌های قبلی گذشت. بعد اولین جمعه هم که شد یا جمعه مناسب، نماز جمعه دستورش رسید که اینها اقامه کردند. دستور هم این است که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾، چون بهترین ذکر همان نماز است که ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾<sup>۱</sup> ﴿وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ این بیع تمثیل است و نه تعیین؛ یعنی کاری که جلوی رفتن به نماز جمعه را می‌گیرد انجام ندهید. این حرمت تکلیفی دارد، یک؛ صحت وضعی دارد، دو. این آقایانی که اصلاً نماز جمعه نمی‌روند و مشغول داد و ستد هستند، این کار حرام است ولو باطل نیست. این ﴿ذَرُوا الْبَيْعَ﴾ از سنخ حرمت تکلیفی است نه حرمت وضعی. این بیع هم تمثیل است نه تعیین. بیع باشد، اجاره باشد، مشغول مطالعه و خرید و فروش و رفتن و صحبت کردن، هر چه باشد. این به عنوان مثال ذکر شده، نه اینکه بیع حرام است و اجاره جایز است عقود دیگر جایز است صحبت کردن جایز است، مهمانی رفتن جایز است. نه، کاری که جلوی نماز جمعه را بگیرد نکنید.

﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾، نماز جمعه که تمام شد، به دنبال کارتان بروید.

مستحضرید ما الآن با تمام فشار موظف هستیم این خون‌های پاک شهدا را حفظ بکنیم. در آن روز هم به عرض شما رسید که اگر - خدای ناکرده - این نظام آسیب ببیند لعنت ابد دامنگیر ما می‌شود. این طور نیست که حالا یک وقت کسی معصیتی کرده سرقتی کرده مثلاً، این طور نیست. این به آسانی به دست نیامده، الآن طوری شد که این بگوید بخندیم و آن بگوید بخندیم، مسخره شده باشد این واقع ما مسئول هستیم ما اگر درست همان کار اساسی که داریم می‌کنیم، نه بیراهه برویم نه راه کسی را ببندیم، نه بازی بکنیم نه کسی را بازی بدهیم نه تعریف بیجا بکنیم نه تکذیب بیجا بکنیم. الآن بهترین دوران امتحان ماست؛ شما نگاه کنید مرحوم صاحب جواهر (رضوان الله علیه) در بحث نماز جمعه چه می‌گوید؟ این جلد یازده جواهر صفحه ۱۷۸ و صفحه ۱۷۹ - من این را مقدمتاً عرض کنم نام بعضی از شهرها را ایشان می‌برد آن شهر از شهرهای بزرگ دینی ماست، یک؛ ما به آن شهر افتخار می‌کنیم، دو؛ مردان بزرگی از آن شهر برخاستند، سه؛ الآن هم مردان بزرگی در آن شهر هستند، چهار؛ جزء شهرهای نمونه این کشور است، پنج؛ اگر شما این صفحه را مراجعه کردید نام آن شهر را دیدید معنایش این نیست که آن شهر - خدای ناکرده - از دیگر شهرها کم است؛ منتها آنجا جای حکومت بود، پایتخت بود همه سِمَت‌ها آنجا توزیع می‌شد یک چنین مشکلی در آن شهر پیش آمد - در صفحه ۱۷۸ این را دارند در صفحه ۱۷۹ نام آن شهر را می‌برند. می‌فرمایند در جریان نماز جمعه بعضی فقها یعنی فقها، بعضی از همین آقایان فقها می‌گفتند نماز جمعه در عصر غیبت حرام است، چون سَمَت مخصوص معصوم است، حرام یعنی حرام! وقتی که به او ابلاغ دادند، به او سَمَت دادند که تو بیا نماز جمعه بخوان، فوراً برگشت گفت نماز جمعه واجب است، اصلاً کاری کردند که احتیاطاً آن نماز چهار رکعتی را هم نخوانند. گفت ما با چنین وضعی روبه‌رو هستیم این صاحب جواهر! این دیگر دین می‌شود مسخره. این می‌گیرد مسخره می‌کند، آن در فضای مجازی قهقهه می‌خندد. - خدای ناکرده، خدای ناکرده -

من زود وارد جامعه شدم، قبل از بیست سال، برای من همه یک غده بدخیمی بود که محرم به هر دلیلی که هست از ماه مبارک رمضان جمعیت مردم بیشتر است. حالا چه هست نمی‌دانیم! حضور مردم در مراسم مذهبی در مراکز دینی در ماه محرم و صفر بیش از ماه مبارک رمضان است، هست. کاری کرد حسین بن علی (سلام الله علیه) که خودش را نشان داد؛ اما رضاخان آمد مشهد خود حرم مطهر حضرت برای کشف حجاب، آنجا را که توپ بست. حالا چهار تا شهر را یک مقدار حفظ کردند. بقیه به حمل شایع همه حسینی‌ها را ویران کرد، خراب محض! سقاخانه‌ها را خراب کرد، حسینی‌ها را خراب کرد، عمامه‌ها را گرفت، ما در شهرمان دو تا شاگرد مرحوم آخوند داشتیم، چند تا شاگرد مرحوم آقا ضیاء نائینی داشتیم بقیه هم علمایی بودند که نزد اینها درس خواندند. عمامه‌های همه اینها را گرفت فقط آن دو نفر که شاگرد آخوند بودند و پیرمرد بودند مجاز بودند که عمامه داشته باشند؛ اما ابدًا حق منبر رفتن نداشتند. یکی از اینها که ما نزد ایشان قواین می‌خواندیم، شاگرد مرحوم آخوند بود این می‌گفت فقط برای اینکه مردم دین را فراموش نکنند من عصا می‌گیرم امروز از فلان خیابان عبور می‌کنم که مردم عمامه را ببینند و دین فراموش آنها نشود تنها راه او همین بود. اگر تقویم‌های کتابچه‌ای را دیده باشید نوشته دوره املاکی املاکی. دوره املاکی این بود که رضاخان ملعون می‌گفت که هر که هر چه دارد باید به من بفروشد، املاک خصوصی را می‌خرید املاک رسمی را که معتبر بود رسید به اوقاف، تمام موقوفات را، متولیان را آورد در دفترخانه رسمی. فروشنده فلان متولی، مبیع فلان ملک وقفی، خریدار اعلی حضرت همایونی. به طور رسمی! وقف‌نامه را علناً می‌دیدند پاره می‌کردند به طور رسمی متولی مجبور بود که ملک وقف را بفروشد و صدای مردم در نیامد همیشه برای من یک غده بدخیم بود. بعدها که کم‌کم پایان قجر و حکومت آخوندها در بعضی از موارد و این ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ﴾ و این بازی‌هایی که احياناً کم و بیش می‌شنوید آن وقت رواج پیدا کرده، مردم از دین به ستوه آمدند

رضاخان هم آمد کلاً بساط کرد. صدای کسی هم در نیامد. آن وقت - خدای ناکرده - اگر ذره‌ای این دین آسیب ببیند این طور نیست که ما با کفار عادی یکجا بسوزانند این طور نیست. این همه شهید، این همه جانباز!

من یک وقت رفتم در همین آسایشگاه عزیزان شاید یک وقت عرض کردم، دیدم جوان‌های حسابی، قطع نخاعی، زیر لب زمزمه می‌کنند مناجات می‌کنند ذکر می‌کنند، من قدری دور زدم دیدم که هیچ نمی‌توانم تحمل کنم. از آن‌جا درآمدم و رفتم یک گوشه نشستم و قدری گریه کردم و سبک شدم دیگر رفتم که رفتم، چون جز خجالت چیز دیگری نیست. خجالت! این برای چه کسی رفته؟ این برای همین دین رفته است. کاری هم کرد، نه آن استجابت دعا را داریم، نه قدرتی دیگر داریم نه اگر قدرت داشته باشیم کارآیی نسبت به اینهاست. دیدم هیچ راهی ندارم، دیگر رفتم. الآن اینها هستند، بیست، سال ۲۵، سال ۲۶. هیچ یعنی هیچ! این طور نیست آقایان ما را با کافر یکجا بسوزانند. خیلی خون داده شد، جانبازان و عزیزان و شهدا، اینها جوابشان را ما چه بگوییم.

این صاحب‌جو/هر سلطان فقه است، فرمود وضع این شد. حالا کم‌کم کم‌کم شد آخر قجر، مرحوم صاحب‌جو/هر که از قدما نیست، به هر حال کم‌کم آخر قجر، حکومت اسلامی، مقداری هم دست آخوندها بود و بعد آمدن رضاخان، همه را یکسره قلع و قمع کرد. الآن شما می‌بینید اسپانیا، این اسپانیا همان اندلس سابق است ششصد هفتصد مسجد داشت که الآن همه شد کلیسا. بازی یعنی بازی! اسلام مالی مثل شیرمالی و ماست مالی نیست که ما نان را ماست مالی بکنیم ما صد درصد باید پاک باشیم مسئولین ما، خود ما، بالا و پایین - خدای ناکرده - کم بیاوریم این طور برمی‌گردد. غیر از گریه که چیزی دیگر از ما بر نمی‌آید. ما چه کار بکنیم اینجا؟ این ما را مسخره می‌کند، او ما را مسخره می‌کند. فضای مجازی شده مسخره، مثل نهم ربیع. این باید به دادش رسید و دادش هم همین است. همه مسئولین ما بالا پایین همه، همه ما به هر حال می‌گوییم خدا پیغمبر اهل بیت، ما که به مسئولین

رسیدیم این طور که حرف نمی‌زنیم به دلالت مطابقه می‌گوییم. بدتر از این می‌گوییم، تندتر از این می‌گوییم، ولی غرض این است که ما باید بدانیم در چه فضایی هستیم. آن وقت همین صاحب جواهر، این را حتماً یعنی حتماً جلد یازده صفحه ۱۷۸ و ۷۹ یک فقیه فتوای رسمی این بود که نماز جمعه حرام است. همین که به او ابلاغ دادند منصوبش کردند، گفت نماز جمعه واجب است. بعد هم آن طور می‌شود. این خطر این غده همه ما را تهدید می‌کند همه ما در معرض این آزمون هستیم.

بنابراین جز ناله کردن و تضرع به درگاه حق چاره‌ای نیست جز توبه کردن نیست، جز مواظب بودن نیست، جز سفارش کردن نیست، جز نصیحت کردن نیست، جز دعوت به هدایت مسئولین و غیر مسئولین نیست. آن بانک‌ها از آن طرف، آن مشکلات از این طرف، این به او بد می‌گوید، او به این بد می‌گوید، این خبرنگارها، این روزنامه‌نگارها، این دست به قلم‌ها، ما می‌توانیم چیزی باشیم و چیزی بنویسیم که خدا هم به قلم ما قسم بخورد هم به مکتوب ما. چرا این را ارزان می‌فروشیم؟ مگر نفرمود قسم به قلم! قسم به کتاب! قسم به روزنامه! قسم نخورد؟ ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿يَسْطُرُونَ﴾، یعنی مسطورات، یعنی نوشته‌ها. چرا ما این نباشیم؟ چرا یک رساله ننویسیم چرا یک مقاله ننویسیم که خدا بپذیرد؟ این به او بد بگوید، او به این بد بگوید مگر جهنم چه خبر است همین است! آثار جهنم همین است؛ منتها آن جا آتش است اینجا فحش است.

غرض این است که ما همیشه هر لحظه‌ای باید خودمان را به خدا بسپاریم. این خطر بود و پیامد آن هم رضاخانی بود و - خدای ناکرده - اگر ما این راه را برویم یک رضاخان دیگر هم در راه است.

«اعاذنا الله من شرور انفسنا و سيئات انفسنا»